

Received:2024/1/1
Accepted:2024/5/16
Vol.22/No.85/Autumn2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Studying the Relationship between the Perfect Man and the Levels of Existence in the Mystical Thought of Allameh Tabatabaei

*Leila Afsari**

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. Leila.afsari@iau.ir

Abstract

This article studies the relationship between anthropology and the levels of existence in the perspective of Allameh Tabatabaei. As a rational and spiritual being, humanity has always been the focal point of philosophical and mystical attention. Allameh Tabatabaei, emphasizing Islamic philosophical and mystical teachings, analyzes concepts such as the perfect human and the degrees of existence, highlighting the importance of understanding humanity as the foundation of all human knowledge. The aim of this article is to elucidate the levels of possibility and the scope of ontology, as well as the necessary resources for understanding the perfect human in Allameh's thought. The main questions include how humanity can achieve ultimate perfection and its relationship with the degrees of existence. Allameh believes that the perfect human, as the vicegerent of God, has the capacity to traverse the degrees of existence and attain the peak of perfection. This journey requires self-discipline and the enhancement of knowledge and ethics, and can only be achieved through the guidance of the perfect human. The significance of this topic lies in the fact that a deep understanding of the essence and capabilities of humanity not only aids in the clarification of religious and philosophical understandings but also paves the way for dynamism in other sciences and knowledge. The results of this research lead to a better understanding of the place of humanity within the system of existence and its relationship with God, demonstrating that achieving human perfection is a complex process that necessitates effort and strong will.

Keywords: Perfect human, levels of existence, Allameh Tabatabaei, mysticism, spiritual journey

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۷

دوره ۲۲- شماره ۸۵- پاییز ۱۴۰۴- صص: ۳۲۷-۳۴۲

مقاله پژوهشی

بررسی ارتباط انسان کامل با مراتب هستی در اندیشه عرفانی علامه طباطبایی

لیلا افسری^۱

چکیده

مقاله حاضر به بررسی ارتباط انسان‌شناسی با مراتب هستی در دیدگاه علامه طباطبایی می‌پردازد. انسان به عنوان موجودی عقلانی و روحانی همواره در کانون توجه فلسفی و عرفانی قرار داشته‌است. علامه طباطبایی با تکیه بر آموزه‌های فلسفی و عرفانی اسلامی، مفاهیمی چون انسان کامل و مراتب هستی را تحلیل کرده و به اهمیت شناخت انسان به عنوان مبنای تمامی معارف بشری تأکید می‌کند. هدف این مقاله تبیین مراتب امکان و گستره هستی‌شناسی و منابع لازم برای شناخت انسان کامل در اندیشه علامه است. سوالات اصلی شامل چگونگی دستیابی انسان به کمال نهایی و رابطه او با مراتب هستی است. علامه بر این باور است که انسان کامل به عنوان خلیفه خداوند، توانایی سیر در مراتب هستی و دستیابی به قله کمال را دارد. این سیر، نیازمند مراقبت نفس و تقویت معرفت و اخلاق است و تنها با راهنمایی انسان کامل ممکن می‌شود. اهمیت این موضوع در آن است که درک عمیق از ذات و قابلیت‌های انسان نه تنها به روشنگری در شناخت‌های دینی و فلسفی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز پویایی در علوم و معارف دیگر نیز خواهد بود. نتایج این پژوهش به درک بهتر جایگاه انسان در نظام هستی و ارتباط او با خداوند منجر می‌شود و نشان می‌دهد که رسیدن به کمال انسانی یک فرایند پیچیده و مستلزم تلاش و اراده قوی است.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، مراتب هستی، علامه طباطبایی، عرفان، سیر و سلوک

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. Leila.afsari@iau.ir

پیشگفتار

انسان به عنوان موجودی دارای عقل و روح، همواره در رأس کانون توجه و تحقیقات گوناگون فلسفی و عرفانی قرار داشته است که درباره هویت انسان و ماهیت انسان کامل، سخن گفته اند. یکی که از افرادی که در این زمینه سخن گفته اند و علامه طباطبائی است که با استفاده به آموزه های فلسفی و عرفان اسلامی، به ویژه متون قرآنی و روایات، تلاش کرده است تا مفاهیمی چون انسان کامل و مراتب هستی را با رویکردی تحلیلی و معنوی به تصویر کشد. شناخت انسان اساس و چارچوب تمامی معارف بشری است که توانایی های انسان در مقابل فهم و درک، مقدار محدوده آن، سایر شناخت های جهان هستی را متأثر و کامل می کند. به عبارت دیگر تمامی معارف ها و دانش ها بر بنیان شناخت انسان استوارند. این مقاله در صدد آن است که مراتب امکان و گستره هستی شناخت و ابزار و منابع لازم برای شناخت انسان کامل در دیدگاه علامه طباطبائی را بررسی می کند. ایشان بر این باور است که هر مرحله از ماهیت وجود، نمایانگر جلوه ای از حقیقت الهی است و انسان کامل به عنوان اشرف مخلوقات و خلیفه خدا روی زمین، توانایی سیر مراتب هستی و رسیدن به قله کمال را داراست و این سیر معنوی نیازمند مراقبت نفس و تقویت معرفت و اخلاق است که تنها با راهنمایی انسان کامل میسر می شود. بنابر این درک عمیق از ذات و قابلیت های انسان نه تنها به روشنگری در شناخت های دینی و فلسفی کمک می کند، بلکه زمینه ساز پویایی در علوم و معارف دیگر نیز خواهد بود. بدین ترتیب، شناخت انسان کلید ورود به بعد معرفت و درک دقیق تر از واقعیت های هستی و ارتباط او با خداوند محسوب می شود. در نگاه علامه، معرفت حقیقی به خداوند از طریق عمیق مراتب هستی حاصل می شود. او تأکید می کند که انسان کامل، علاوه بر داشتن علم حضوری به حقایق هستی، واسطه دریافت فیض و کرامات الهی است که از طریق او تمامی موجودات دیگر در مراتب وجودی هستی به کمال خود نائل می شوند. بنابراین انسان کامل نقش محوری در تحقق کمال فردی و معنوی ایفا کرده و می تواند الگویی برای دیگران در زمینه سیر و سلوک عرفانی باشد. نمونه دیگر، وجود ساحتی از انسان به نام روح است که اگر به وجود روح انسانی قبل از این عالم اعتقاد داشته باشیم و انسان را وجودی بدانیم که حقایق و واقعیت ها را از عالم ازل می شناخته و در این دنیا آن ها را فراموش کرده است، در این صورت نیازمند تجدید بیعت یادآوری با آن حقایق خواهد بود. در این راستا ارتباط روح انسان با جسمش نه تنها در بعد فلسفی بلکه در بعد عرفانی نیز قابل تأمل است. روح تجلی نور الهی است و در پی اتصال به حقیقت

مطلق و کمال وجودی خویش است که این ارتباط عمیق انسان را با سفر درونی یادآوری می‌کند. به حقایق ازلی و درک مفاهیم ماهیت روح و ارتباط با جسم و سفرهای معنوی عرفانی هدایت می‌کند. جنبه دیگر اندیشه‌های علامه، تأکید بر ارتباط و پیوند انسان کامل با عالم معناست. ارتباط انسان با مراتب هستی به گونه‌ای است که تنها از طریق معرفت و عشق الهی می‌توان از حجاب‌های مادی عبور کرد. علامه در اندیشه‌اش این فرایند را مسیری دشوار اما ضروری برای رسیدن به قرب الهی و فهم حقیقت مطلق می‌داند.

در میان علوم انسانی، مسائلی همچون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بسیار مهم‌اند. انسان‌شناسی از جهاتی ام‌المسایل شمرده می‌شود. این پژوهش در صدد تبیین نگاه عرفانی به انسان و مراتب هستی است؛ اما از آنجا که در عرفان نیز تعبیر و تفسیر متفاوتی از جایگاه انسان وجود دارد. علامه همچنین تأکید می‌کند که مراتب هستی نه تنها سلسله‌ای از موجودات، بلکه تجلیاتی از حقیقت واحد و یگانه الهی است که هر مرتبه هستی بازتابی از کمالات الهی است و انسان به عنوان خلیفه خداوند در زمین، وظیفه دارد این کمالات را در وجود خود متجلی سازد. این دیدگاه باعث شناخت دقیق جایگاه و مقام انسان در نظام هستی و پیوند میان عالم‌هاست. تکامل انسانیت و ارتقا دیانت، جز با تعالی وجدان اخلاقی بشر میسر نخواهد بود. یکی از اهداف اصلی ارسال انبیای الهی، ترویج و گسترش فضایل و ارزش‌های اخلاقی در میان انسان‌هاست. وقتی از رسول خدا (ص) درباره ماهیت دین سوال کردند، ایشان با علایمی عمیق و دقیق فرمودند: (خلق نیکو)؛ این کلام اهمیت وجودی کمال انسان در مرتبه خلق نیکو را آشکار می‌کند.

اخلاق نه تنها یک اصل دینی، بلکه زیربنای واقعی و بنیادین تعالیم روحانی و عرفانی به‌شمار می‌آید. علامه طباطبایی در کتاب المیزان، دیدگاه اخلاقی را مطرح می‌کند و بر این باور است که اخلاق قرآنی برترین دیدگاه را معرفی می‌کند و این بی‌توجهی به منابع سایر دیدگاه‌ها نیست بلکه ایشان این دیدگاه را برای اینکه مبین بر معرفت و محبت است برتر از سایر دیدگاه‌ها دانسته‌است. موضوع فلسفه در جهان اسلام، هستی و موضوع عرفان نظری حق تعالی و فیلسوفان برای هستی و مراتب آن ذکر کرده‌اند که نام آن را عوالم وجود گذاشته‌اند. شارحان و شاگردان علامه طباطبایی از دیدگاه‌های مختلف به تفسیر نظریه اعتباریات پرداخته‌اند. معرفت‌های انسانی به دودسته تقسیم می‌شوند: ادراکات حقیقی که به هستی و نیستی اشاره دارند و ادراکات اعتباری که به بایدها و نبایدها توجه دارند. اکثر شارحان و نظریه‌پردازان در این حوزه، نظریه اعتبارات را معادل ادراکات اعتباری قلمداد کرده‌اند و آن را به عنوان «اعتبار» در اصول فقه یا «حکمت عملی» در فلسفه معرفی کرده‌اند. نظریه اعتباریات از منظر انسان-شناسانه نیز مورد توجه علامه قرار گرفته‌است. انسان همواره در پی کشف حقیقت بوده و در تلاش است تا موفقیت در نظام هستی را بهتر درک کند. این جستجو در طول تاریخ، ظهور دیدگاه‌های گوناگون فلسفی و عرفانی را فراهم کرده‌است که هریک به طریقی به تحلیل معنا و جایگاه انسان در

عالم پرداخته‌اند. علامه طباطبائی به‌عنوان یکی از بارزترین فیلسوفان و مفسران اسلامی در آثار خود به‌ویژه تفسیرالمیزان و نهایت الحکمت، تلاش کرده‌است تا مفاهیم بنیادین هستی را با نگاهی عرفانی و فلسفی تبیین کند. او در این آثار، جایگاه انسان را در میان مراتب مختلف وجود مورد مطالعه قرار داده و به این سوال پرداخته‌است که چگونه انسان می‌تواند به کمال نهایی و ارتباط عمیق با حقیقت مطلق دست یابد. به اعتقاد علامه انسان کامل که در عرفان اسلامی با شخصیت‌های معصوم مانند پیامبران و امامان شناخته می‌شود، به‌عنوان واسطه‌ای میان عالم ماده و عالم معنا عمل می‌کند و تجلی‌گر صفات الهی است. این انسان کامل نقش اساسی در شناخت مراتب وجود و دستیابی به کمال نهایی ایفا می‌کند. درک این ارتباط پیچیده میان انسان کامل و مراتب هستی نه تنها به فهم عمیق‌تر از ساختار جهان کمک می‌کند، بلکه راهی برای شناخت مسیر تعالی انسان و هدف نهایی او در این عالم فراهم می‌آورد. مفهوم مراتب هستی در اندیشه علامه به‌طور گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌است. او هستی را به پنج مرتبه تقسیم می‌کند: عالم ماده، عالم مثال، عالم عقل، عالم اسماء و صفات و درنهایت ذات الهی. هریک از این مراتب ویژگی‌های خاص خود را دارد. این مسیر تکاملی شناخت انسان تا هستی‌شناسی ضروری است بلکه راهنمایی برای خودشناسی و تقرب به خداوند نیز به‌شمار می‌رود. جنبه محوری در فلسفه و عرفان علامه، اهمیت خودشناسی و معرفت انسان است. او معتقد است تا زمانی که انسان به درک عمیقی از حقیقت نفس خود نرسد، نمی‌تواند جایگاهش را در مراتب هستی شناسایی کرده و به کمال نهایی دست یابد. بنابراین علامه بر لزوم مجاهدت با نفس و تهذیب روح تأکید می‌کند. این مسیر، انسان را قادر می‌سازد که از سطح ظاهری و وادی وجودی فراتر رفته و با حقیقت الهی یگانگی پیدا کند. در این راستا، انسان کامل به عنوان الگوی راهنما معرفی می‌شود. علاوه بر این علامه طباطبائی به پیوند میان معرفت و عمل در مسیر تکامل انسانی توجه ویژه‌ای دارد و می‌گوید که صرف داشتن معرفت نظری کافی نیست و انسان باید این دانش را به عمل تبدیل کند که این باعث عبور از موانع و رسیدن به تکامل انسانی است و اندیشه‌های علامه طباطبائی به‌خوبی نشان می‌دهد که رسیدن به کمال انسانی یک فرایند پیوسته و پیچیده است که نیازمند تلاش و تعمق و اراده قوی است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

این مقاله درصدد آن است که پاسخی برای سوالات ماهیت انسان کامل و ارتباط آن با پنج مرتبه وجودی هستی، پیدا کند که تحقیقات و بررسی نقل‌های زیادی توسط فیلسوفان و عارفان نامدار تاریخ روی این محور انجام شده‌است. علامه طباطبائی یکی از افراد مشهور در این زمینه است.

پیشینه تحقیق

در شباهت با موضوع مقاله چند مورد از مقالات ذکر می‌شود ولی در این موضوع مستقل کار نشده‌است:

۱. مقاله لیلا افسری "تبیین مراتب و عوالم هستی از منظر علامه طباطبایی با تکیه بر آرای فلسفی، قرآنی و عرفانی ایشان" معتقد است علامه با تأثیرپذیری و الهام از بحث صفات و اسمای الهی در صدد چینش، انتظام و تنظیم نظم عالم بر اساس اسماء الله است.

۲. مقاله رضا علی نوری "هستی‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی و آثار و نتایج آن" معتقد است که آفرینش جهان از طرف پروردگار هدفمند بوده‌است پس غایت و هدفی دارد و غرض خداوند از آفرینش جهان ناقص، جهان کامل‌تر است.

۳. مقاله احسان رحیمی خوزوقی "تبیین هستی و چیستی انسان از منظر اندیشه‌های علامه طباطبایی" معتقد است انسان عین ربط به حق تعالی و غنی به اسماء و صفات اوست. بنابراین انسان موجودی رها شده و بریده شده از هستی نیست.

دیدگاه فلسفی علامه طباطبایی در مراتب هستی

علامه طباطبایی در آثار و نوشته‌های خود در پی حکمت متعالیه بوده که آرای فلسفی ایشان به‌ویژه جهان‌شناسی از مبانی حکمت متعالیه استوار می‌گردد و اشتراکاتی با عقاید و دیدگاه ملاصدرا همچون اصالت وجود، حرکت جوهری و وحدت تشکیلی وجود دارد و خداوند را در راس هرم هستی و موجودات که محیط بر عالم مادون است، دانسته‌است و موجودات غیر از خدا و مخلوقاتش را موجودات امکانی می‌نامد و از نظر وی عوالم هستی به سه عالم عقل، مثال و مادیات تقسیم می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۳۱۳)

از نظر علامه طباطبایی مبانی فلسفی حصر چندگانگی عوالم هستی، حصر عقلی است و نمی‌توان قسمی عوالم افزود زیرا وجود جوهر یا به همراه قوه و استعداد است یعنی دارای همه کمالات نیست و بلکه باید در اثر حرکت جوهری و عرضی به تدریج به آن‌ها نایل شود یا این که وجود همه کمالات را از اول دارا باشد. قسم اول که دارای قوه و استعداد است باید مادی باشد. قسم دوم قطعاً مجرد از ماده است که شق اول موجود مثالی و شق دوم موجود عقلی می‌باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۳۱۴)

با وجود رابطه طولی و معلول و علیت در بین عوالم هستی یعنی عالم عقل علت و خالق عالم مثال و عالم مثال علت و خالق عالم مادی است و بر اساس سنخیت و امکان اشرف که قبل از موجودی که پست تر است باید موجودی که والاتر و شریفتر است به وجود بیاید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۶)

انسان در اندیشه علامه طباطبائی

مسئله انسان یکی از موضوعاتی است که از دیرباز ذهن بشر، به‌ویژه فلاسفه و اندیشمندان را به خود مشغول کرده و همواره یکی از دغدغه‌های اصلی متفکران بوده‌است تا با شناخت آن، بینش خود را نسبت به وجود و مراتب هستی گسترش دهند. شناخت انسان یک مسئله کلیدی است و تمام علوم در تلاش بوده‌اند تا از منظر خود به آن بپردازند. ضرورت بحث درباره انسان از آنجایی مطرح می‌شود که مسأله انسان، چیستی و هستی او و آنچه به آن مرتبط است، موضوعی کوچک نیست و تمامی ابعاد زندگی یک فرد را دربرمی‌گیرد. به‌علاوه، در معارف دینی ما آمده‌است که هر کس خود را بشناسد، خدای خود را نیز شناخته‌است؛ لذا نقطه شروع خداشناسی نیز در خودشناسی نهفته‌است.

اولین نکته‌ای که در بحث از انسان‌شناسی و ارتباط آن با مراتب هستی قابل تأمل و بررسی است، این است که انسان از کجا آمده و به کجا رهسپار خواهد شد. پاسخ به این سؤال، هدف‌گذاری تربیت و شیوه‌های آن را برای برنامه‌ریزان تا حدی روشن می‌سازد. به‌زعم علامه طباطبائی، انسان‌هایی که امروزه بر روی کره زمین قرار دارند، همگی از طریق تناسل به یک زن و شوهر معین منتهی می‌شوند و سرشت آن‌ها از گل شکل یافته‌است. خلق انسان به این ترتیب آغاز می‌شود و مراحل خاصی را طی می‌کند. همچنین، تربیت در مرحله‌ای که انسان در دنیای مادی قرار دارد، کارساز می‌باشد.

انسان در دنیا مراحل مختلفی از رشد را طی می‌کند که به نظر علامه، این مراحل به پنج دوره تقسیم می‌شوند و هر دوره ویژگی‌های خاص خود را دارد:

۱) کودکی (لعب): در این مرحله، انسان حریص به بازی و تفریح است.
 ۲) نوجوانی (لهو): با رسیدن به سن بلوغ و استحکام استخوان‌بندی، به لهو و سرگرمی‌ها علاقمند می‌شود.

۳) جوانی (زینت): پس از رسیدن به بلوغ کامل، همواره در فکر زیبایی و آراستگی خود است.
 ۴) میانسالی (تفاخر): در این سنین، توجه به امور ظاهری کاهش می‌یابد و بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می‌افتد.

۵) پیری (تکاثر): در این مرحله، تمام تلاش انسان صرف افزایش مال و فرزندان می‌شود.
 علامه طباطبائی با توجه به این مراحل، بر اهمیت تربیت و راهنمایی در هر یک از این دوره‌ها تأکید می‌کند و معتقد است که هر مرحله از زندگی انسان نیاز به توجه و پرورش خاص خود دارد تا فرد بتواند در مسیر کمال و ارتباط با مراتب هستی پیش برود. این نگرش، نه تنها به شناخت بهتر انسان و جایگاه او در نظام هستی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند راهگشای تلاش‌های تربیتی و فلسفی در جامعه باشد.

به این ترتیب، گفتمان درباره انسان و مراتب وجود او در اندیشه‌های علامه طباطبایی، نه تنها به تأملات فلسفی می‌انجامد، بلکه به درک عمیق‌تری از جایگاه انسانی در نظام هستی و مسئولیت‌های او در قبال خود و دیگران منجر می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۹: ۲۸۹)

ارتباط انسان با دیگر مراتب وجود هستی

رابطه انسان با جهان پیرامون خود به‌طور عمیق و پیچیده‌ای تنگاتنگ و دوسویه است، به گونه‌ای که نه تنها انسان بر جهان پیرامون خود تأثیر می‌گذارد، بلکه جهان اطراف نیز به‌طور مستقیم بر روی انسان و زندگی او تأثیرگذار است. رفع احتیاج و کسب انتفاع، از جمله مهم‌ترین مجاری ارتباطی انسان با این جهان می‌باشد. در متون دینی به‌روشنی به این نکته اشاره شده است که دنیا به‌عنوان ابزاری برای رشد و کمال انسان در نظر گرفته می‌شود.

از سوی دیگر، تقدیر الهی انسان را به گونه‌ای طراحی کرده که با سایر موجودات زمینی و آسمانی پیوندی عمیق و مستمر داشته باشد. این ارتباط نه تنها به‌واسطه اشتراکات موجودات با یکدیگر است، بلکه به دلیل ویژگی‌های خاص انسان، از جمله قدرت تفکر و ادراک، نیز تأثیرگذار است.

انسان به‌عنوان موجودی با قابلیت اندیشه و تعقل، می‌تواند تأثیرات خود را بر دیگر موجودات به‌طور مؤثرتر و وسیع‌تر اعمال کند. این ویژگی، انسان را قادر می‌سازد تا با درک عمیق‌تری از روابط بین موجودات، به تعامل فعال و هوشمندانه با محیط خود بپردازد. این تعامل دوسویه نه تنها موجب شکل‌دهی به هویت انسانی می‌شود، بلکه به انسان این امکان را می‌دهد که در راستای تحقق اهداف والایتری در زندگی خود گام بردارد. به عبارتی، انسان به‌عنوان یک عنصر فعال در نظام هستی شناخته می‌شود که همواره در حال تغییر و تحول است و با بهره‌گیری از توانایی‌های خود می‌تواند به بهبود شرایط زندگی خود و دیگر موجودات کمک کند. بنابراین، شناخت این رابطه و تأثیرات متقابل آن، می‌تواند به انسان کمک کند تا نقش خود را در جهان بهتر درک کرده و در راستای بهبود شرایط زندگی خود و دیگر موجودات گام بردارد. این درک از روابط میان انسان و جهان پیرامون، به او این امکان را می‌دهد که به‌عنوان موجودی هوشمند و تأثیرگذار، به ساختن دنیایی بهتر و متعادل‌تر کمک کند. این فرآیند در نهایت می‌تواند به یک سیر و سلوک عرفانی منتهی شود که در آن انسان به شناخت عمیق‌تری از وجود خود و جایگاهش در نظام هستی نائل آید. (طباطبایی، ج ۱: ۱۷۴، ۵۹۹)

آفرینش جهان از جانب پروردگار دارای هدف و مقصود خاصی است و به‌طور کلی، حرکات جزئی و تکامل‌گرایی عالم مشابه حرکت تکاملی جنین می‌باشد که همگی دارای غایتی ویژه هستند. غایت و هدف نهایی خداوند از آفرینش جهان ناقص، نیل به جهانی کامل‌تر است. چراکه هدف از ایجاد موجودات ناقص، دستیابی به کمالی است که از طریق حرکت و تحول به آن نائل می‌شوند. بدین ترتیب، غایت خلقت این جهان به‌طور بنیادین در این است که نعمت‌ها را به انسان عطا کرده و او را به

کمال و سعادت ابدی برسانند. بنابراین، فرایند آفرینش عالم به صورت مداوم از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر و از هدفی به هدفی والاتر پیش می‌رود تا اینکه به هدفی برسد که بالاتر از آن وجود ندارد و آن بازگشت به سوی خداوند سبحان است.

این نگاه به آفرینش نشان می‌دهد که هر مرحله از وجود، نه تنها به خودی خود دارای ارزش است، بلکه به عنوان بخشی از یک کل بزرگ‌تر، به تحقق و تجلی کمال نهایی کمک می‌کند. به عبارت دیگر، عالم به عنوان یک کل منسجم، در حال حرکت به سمت یک هدف عالی و مقدس است که در آن، انسان به عنوان اشرف مخلوقات، نقش کلیدی و محوری دارد. این حرکت تکاملی، نه تنها به معنای ارتقاء وجودی انسان، بلکه به عنوان یک سفر روحانی و عرفانی در راستای شناخت و نزدیکی به حقیقت مطلق و ذات الهی نیز تلقی می‌شود. (ربیعی به نقل از طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۳۴)

در این راستا، هر موجودی در عالم آفرینش به نوعی در خدمت تحقق این هدف عالی است و انسان با بهره‌گیری از عقل و فطرت الهی خود، می‌تواند در این مسیر حرکت کند. به این ترتیب، علامه طباطبائی با تأکید بر این نکته، ما را به تفکر در مورد جایگاه خود در نظام هستی و ارتباطمان با خالق یکتا دعوت می‌کند تا از طریق شناخت حقیقت وجودی خود، به کمال و سعادت ابدی دست یابیم.

آثار و نتایج تربیتی هستی‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبائی

اولین مطلبی که در ارتباط با مباحث تربیتی باید به آن توجه شود، تعریف تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی است. اگرچه علامه در این زمینه تعریف خاص و مجزایی ارائه نداده، اما با توجه به نظرات ایشان در کتاب «المیزان» می‌توان تعلیم و تربیت را به طور کلی به صورت زیر تعریف کرد: «تعلیم و تربیت هدایتی تدریجی است که از طریق محدود نمودن قسمتی از آزادی‌های متریان و با هدف اصلاح و توحیدی شدن آن‌ها، توسط مربی صالح و شایسته صورت می‌گیرد». این تعریف نه تنها بر جنبه‌های آموزشی و تربیتی تأکید دارد، بلکه به طور ضمنی به ارتباط عمیق و پیچیده‌ای که میان انسان و مراتب هستی وجود دارد، اشاره می‌کند. به عبارتی، تربیت در نظر علامه به عنوان یک فرآیند تحول‌زا و هدایتی در نظر گرفته می‌شود که هدف آن، رساندن فرد به کمال وجودی و الهی است.

چیستی انسان‌شناسی

به طور کلی می‌توان از دانش انسان‌شناسی با عنوان دانش انسان یاد کرد و از آن برای جایگاهی از روابط و علوم بازکرد (خسروپناه، ۱۵۸: ۱۳۸۴) اما واژه انسان‌شناسی در علوم اجتماعی معادل انترپولوژی به کار رفته که در گذشته‌ای نه چندان دور مردم‌شناسی نامیده می‌شد (فکوهی، ۱۳۹۱: ۱۹) که

برخی از مفاهیم و علوم نزدیک به مبحث انسان‌شناسی عبارتند از: انسان‌سنجی، انسان‌مداری، علم پیدایش انسان، حکمه الانسان (کبیر، ۱۴۵: ۱۳۸۴)

انسان‌شناسی تجربی:

در این روش از تجربه برای دست‌یابی به شناخت انسان استفاده می‌شود. آنچه امروزه در غرب به نام انسان‌شناسی یاد می‌کنند همان انسان‌شناسی جسمی و طبیعی و انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی هستند.

انسان‌شناسی فلسفی:

انسان‌شناسان در این روش تلاش می‌کنند زوایای وجود انسان را کشف کنند. انسان‌شناسی فلسفی بر اساس ماهیت خود که ماهیتی عقلانی است انسان را به‌طور کلی مورد بررسی قرار می‌دهد. زیرا ماهیت شناخت فلسفی شناخت مفاهیم کلی است و فیلسوف دنبال امور جزئی و شخصی نیست. (سهرابی فر، ۱۳۹۴: ۴۳)

مفهوم انسان کامل

مفهوم انسان کامل در عرفان اسلامی، به‌ویژه در آثار علامه طباطبایی، از اهمیت بالایی برخوردار است. او انسان کامل را تجلی‌گاه صفات الهی می‌داند و او را به‌عنوان الگویی برای سیر و سلوک عرفانی معرفی می‌کند. انسان کامل در اندیشه علامه، نه تنها موجودی مستقل بلکه واسطه‌ای بین عالم ماده و عالم معناست و با سیر در مراتب وجود، به کمالات الهی دست می‌یابد و دیگران را نیز در این مسیر یاری می‌کند. ابعاد وجودی انسان کامل شامل بعد جسمانی، روحانی، عقلانی و معنوی است. بعد جسمانی به سلامت فیزیکی اشاره دارد که برای انجام عبادات و خدمات ضروری است. بعد روحانی به پاکی و نورانیت روح مربوط می‌شود که فرد را در درک حقیقت یاری می‌دهد. بعد عقلانی به توانایی‌های فکری اشاره دارد که در مسیر سیر و سلوک عرفانی نقش مهمی دارد. بعد معنوی به ارتباط انسان با خداوند و دیگر موجودات اشاره دارد و به او امکان درک عمیق‌تری از حقیقت می‌دهد.

علامه طباطبایی همچنین به ارتباط انسان کامل با مراتب هستی می‌پردازد و نشان می‌دهد که انسان می‌تواند با سیر در این مراتب، به کمالات الهی دست یابد. مراتب هستی شامل عالم ماده، عالم مثال و عالم حقیقت است و انسان کامل با عبور از این مراتب، به شناخت عمیق‌تری از وجود می‌رسد. وجود انسان‌های کامل در جامعه می‌تواند به ارتقاء روحیه معنوی و اخلاقی افراد کمک کند و زمینه‌ساز جامعه‌ای سالم و متعالی شود. سیر و سلوک عرفانی یک فرآیند فردی و اجتماعی است که انسان را به مراحل مختلفی از جمله توبه، مراقبه، محبت، فنا و بقا رهنمون می‌کند. این سیر می‌تواند به بهبود

وضعیت فردی و اجتماعی انسان‌ها منجر شود. وجود انسان‌های کامل در جامعه می‌تواند به بهبود وضعیت روانی و اجتماعی افراد کمک‌کند و آنان را در مسیر کمال یاری دهد.

در نهایت، مفهوم انسان کامل به‌عنوان یک پل ارتباطی بین ادیان مختلف عمل می‌کند و می‌تواند به ترویج همدلی و همزیستی مسالمت‌آمیز کمک‌کند. با این حال، چالش‌هایی مانند موانع فرهنگی و اجتماعی در ترویج این مفهوم وجود دارد که نیازمند راهکارهایی مؤثر نظیر آموزش و پرورش و ترویج رسانه‌ای است. بررسی تطبیقی انسان کامل در عرفان‌های مختلف نشان می‌دهد که این مفهوم دارای ابعاد مشترک و متمایزی است که می‌تواند به درک عمیق‌تری از انسان و جایگاه او در نظام هستی کمک‌کند.

بحث

مفهوم انسان کامل در عرفان اسلامی و دیگر عرفان‌ها به‌عنوان یک ایده مرکزی و کلیدی شناخته می‌شود که تأثیرات عمیقی بر سیر و سلوک عرفانی، زندگی فردی و اجتماعی دارد. در این بحث، به بررسی ابعاد مختلف این مفهوم، استدلال‌های جدید و نتایج آن‌ها و همچنین نقاط قوت و ضعف این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت. همچنین، راهکارهایی برای تقویت و ترویج مفهوم انسان کامل در جامعه ارائه خواهیم داد.

انسان کامل به‌عنوان مظهر کمال الهی و تجلی صفات الهی در عرفان اسلامی، نه تنها به‌عنوان یک موجود مستقل بلکه به‌عنوان واسطه‌ای بین عالم ماده و عالم معنا شناخته می‌شود. این مفهوم در آثار علامه طباطبائی به‌خوبی تبیین شده است و او بر این باور است که انسان کامل می‌تواند به‌عنوان الگویی برای دیگران در مسیر کمال قرارگیرد در این راستا، انسان کامل باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد که شامل علم و معرفت، اخلاق و رفتار نیکو و تجلی صفات الهی است. این ویژگی‌ها نه تنها به فرد کمک می‌کند تا در سیر و سلوک عرفانی خود پیشرفت کند، بلکه می‌تواند به بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز منجر شود (علیزاده، ۱۴۰۲: ۱۲۳-۱۴۰).

با توجه به این نکته، یکی از استدلال‌های جدیدی که می‌توان به آن اشاره کرد، تأکید بر نقش انسان کامل در ارتقاء سطح آگاهی و فهم جامعه است. وجود انسان‌های کامل در جامعه می‌تواند به‌عنوان یک عامل مثبت در ترویج ارزش‌های اخلاقی و معنوی عمل کند و به ایجاد یک جامعه سالم و متعالی کمک‌کند (نجفی، ۱۴۰۱). این تأثیرات می‌تواند به‌ویژه در جوامع اسلامی، به ترویج آموزه‌های دینی و ارزش‌های اخلاقی کمک‌کند و به‌عنوان یک الگو برای دیگران عمل کند (سلیمی، ۱۴۰۳: ۶۰-۴۵).

در کنار این نقاط قوت، چالش‌ها و موانعی نیز وجود دارد که می‌تواند بر روند ترویج مفهوم انسان کامل تأثیر بگذارد. یکی از این موانع، موانع فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند به‌عنوان یک چالش

جدی در مسیر ترویج آموزه‌های انسانی و اخلاقی عمل کند (فلاحی، ۱۴۰۳: ۷۸-۹۰). به‌عنوان مثال، در جوامعی که به‌دلیل نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی با چالش‌های جدی مواجه هستند، ممکن است ترویج ارزش‌های اخلاقی و انسانی دشوار باشد. این موانع می‌تواند به‌عنوان یک چالش جدی در مسیر ترویج آموزه‌های انسان کامل عمل کند.

راهکارهایی که می‌توان برای غلبه بر این چالش‌ها ارائه داد، شامل تقویت روحیه معنوی و اخلاقی در جامعه، ترویج آموزه‌های عرفانی از طریق رسانه‌ها و آموزش و پرورش، و ایجاد فضایی برای دیالوگ بین ادیان و فرهنگ‌ها است. با این اقدامات، می‌توان به ایجاد یک جامعه سالم و متعالی کمک کرد و به‌عنوان انسان‌های کامل در جامعه عمل کرد.

نکته دیگری که در این بحث باید به آن توجه کرد، تأثیر سیر و سلوک عرفانی بر سلامت روان افراد است. تحقیقات نشان می‌دهد که سیر و سلوک عرفانی می‌تواند به کاهش استرس و اضطراب کمک کند و به افزایش رضایت از زندگی منجر شود. این تأثیرات می‌تواند به‌عنوان یک عامل مثبت در بهبود کیفیت زندگی افراد عمل کند و به آن‌ها کمک کند تا با چالش‌های زندگی بهتر کنار بیایند.

در این راستا، وجود انسان‌های کامل در جامعه می‌تواند به بهبود وضعیت روانی افراد نیز منجر شود. این انسان‌ها با ویژگی‌های اخلاقی و معنوی خود می‌توانند به دیگران الهام‌بخشند و به ارتقاء روحیه و شخصیت فردی آن‌ها کمک کنند. این تأثیرات مثبت می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر در بهبود کیفیت زندگی و سلامت روان افراد عمل کند.

با توجه به همه این نکات، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مفهوم انسان کامل در عرفان اسلامی و دیگر عرفان‌ها دارای ابعاد مختلفی است که می‌تواند به درک عمیق‌تری از انسان و جایگاه او در نظام هستی کمک کند. این ویژگی‌ها نه تنها به انسان کمک می‌کند تا در مسیر سیر و سلوک عرفانی پیشرفت کند، بلکه می‌تواند به بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز منجر شود.

در نهایت، برای تقویت و ترویج مفهوم انسان کامل در جامعه، نیاز به اقدامات مؤثری داریم که می‌تواند شامل آموزش و پرورش، ترویج رسانه‌ای و ایجاد فضایی برای دیالوگ بین ادیان و فرهنگ‌ها باشد. با این اقدامات، می‌توان به ایجاد یک جامعه سالم و متعالی کمک کرد و به‌عنوان انسان‌های کامل در جامعه عمل کرد (علیزاده، ۱۴۰۲: ۱۴۰-۱۲۳).

به‌طور کلی، انسان کامل به‌عنوان یک مفهوم کلیدی در عرفان اسلامی و دیگر عرفان‌ها، می‌تواند به‌عنوان یک الگو برای رشد و تعالی انسان‌ها عمل کند و به ایجاد یک جامعه سالم و متعالی کمک نماید. با توجه به چالش‌ها و موانع موجود، نیاز به راهکارهایی مؤثر برای ترویج این مفهوم در جامعه احساس می‌شود.

انسان کامل به‌عنوان یک الگو در جوامع مختلف می‌تواند به تقویت روابط انسانی و ایجاد همبستگی اجتماعی کمک کند. در عرفان اسلامی، انسان کامل به‌عنوان مظهر رحمت و محبت الهی

شناخته می‌شود و می‌تواند به‌عنوان یک الگو برای رفتارهای نیکو در جامعه عمل کند. این الگوها نه تنها به‌عنوان راهنما در سیر و سلوک عرفانی عمل می‌کنند، بلکه می‌توانند به‌عنوان عامل مؤثری در تقویت روابط انسانی و ایجاد همبستگی اجتماعی عمل کنند.

تأثیر انسان کامل بر روابط انسانی به‌ویژه در زمینه‌های اخلاقی و معنوی قابل توجه است. انسان کامل با ویژگی‌های خود می‌تواند به دیگران الهام بخشد و آن‌ها را به سمت رفتارهای نیکو و اخلاقی سوق دهد. به‌عنوان مثال، وجود انسان‌های کامل در جامعه می‌تواند به ترویج ارزش‌های همدلی، محبت و احترام متقابل کمک کند این ارزش‌ها می‌توانند به‌عنوان یک عامل مثبت در بهبود روابط انسانی و ایجاد یک جامعه سالم و متعالی عمل کنند.

از سوی دیگر، در جوامع مدرن که با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی متعددی مواجه هستند، مفهوم انسان کامل می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر در مقابله با این چالش‌ها عمل کند. به‌عنوان مثال، در جوامعی که با بحران‌های هویتی و فرهنگی مواجه‌اند، ترویج آموزه‌های انسان کامل می‌تواند به‌عنوان یک عامل مثبت در بازسازی هویت اجتماعی و فرهنگی عمل کند (خسروی، ۱۴۰۱: ۸۲-۶۷). این بازسازی هویت می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر در ایجاد همبستگی اجتماعی و فرهنگی عمل کند و به تقویت روابط انسانی کمک کند.

در این راستا، یکی از استدلال‌های جدیدی که می‌توان به آن اشاره کرد، تأکید بر نقش انسان کامل در ایجاد فضایی برای دیالوگ بین فرهنگ‌ها و ادیان مختلف است. انسان کامل به‌عنوان یک مفهوم مشترک در بسیاری از ادیان می‌تواند به ایجاد دیالوگ بین ادیان و فرهنگ‌ها کمک کند و به ترویج همزیستی مسالمت‌آمیز در جوامع مختلف منجر شود (فلاحی، ۱۴۰۱-۹۰-۷۲). این همزیستی مسالمت‌آمیز می‌تواند به‌عنوان یک الگوی مثبت در جوامع مختلف عمل کند و به کاهش تنش‌ها و درگیری‌ها کمک کند.

با توجه به این نکات، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مفهوم انسان کامل نه تنها به‌عنوان یک مفهوم فردی، بلکه به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی و فرهنگی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. این مفهوم می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر در تقویت روابط انسانی، ایجاد همبستگی اجتماعی و فرهنگی، و ترویج دیالوگ بین ادیان و فرهنگ‌ها عمل کند.

در نهایت، برای تقویت و ترویج مفهوم انسان کامل در جامعه، نیاز به اقدامات مؤثری داریم که می‌تواند شامل آموزش و پرورش، ترویج رسانه‌ای، و ایجاد فضایی برای دیالوگ بین ادیان و فرهنگ‌ها باشد. با این اقدامات، می‌توان به ایجاد یک جامعه سالم و متعالی کمک کرد و به‌عنوان انسان‌های کامل در جامعه عمل کرد (علیزاده، ۱۴۰-۱۲۳).

در این راستا، می‌توان به بررسی نقاط قوت و ضعف این مفهوم نیز پرداخت. نقاط قوت انسان کامل شامل توانایی او در الهام‌بخشی به دیگران، ایجاد الگوهای مثبت در جامعه و تقویت روابط

انسانی است. اما در عین حال، چالش‌ها و موانعی نیز وجود دارد که می‌تواند بر روند ترویج این مفهوم تأثیر بگذارد. یکی از این چالش‌ها، موانع فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند به‌عنوان یک چالش جدی در مسیر ترویج آموزه‌های انسانی و اخلاقی عمل کند (نجفی، ۱۴۰۱: ۷۸-۹۲).

برای غلبه بر این چالش‌ها، نیاز به راهکارهایی مؤثر داریم. یکی از این راهکارها، تقویت روحیه معنوی و اخلاقی در جامعه است. این تقویت روحیه می‌تواند به‌عنوان یک عامل مثبت در ارتقاء سطح آگاهی و فهم افراد در جامعه عمل کند و به ایجاد یک جامعه سالم و متعالی منجر شود (سلیمی، ۱۴۰۳).

نتیجه گیری

مفهوم انسان کامل در عرفان اسلامی و دیگر عرفان‌ها به عنوان یک ایده مرکزی و کلیدی شناخته می‌شود که تأثیرات عمیقی بر سیر و سلوک عرفانی، زندگی فردی و اجتماعی دارد. بررسی ابعاد مختلف این مفهوم نشان می‌دهد که انسان کامل نه تنها به عنوان مظهر کمال الهی و تجلی صفات الهی، بلکه به عنوان الگویی برای رفتارهای نیکو و اخلاقی در جامعه عمل می‌کند. وجود انسان‌های کامل در جوامع مختلف می‌تواند به تقویت روابط انسانی، ارتقاء سطح آگاهی اجتماعی و ایجاد فضایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز کمک کند.

این مفهوم به عنوان یک عامل مؤثر در کاهش تنش‌ها و درگیری‌ها در جوامع چندفرهنگی و چندمذهبی نیز اهمیت دارد. انسان کامل با ویژگی‌های اخلاقی و معنوی خود می‌تواند به عنوان میانجی در حل مشکلات و اختلافات عمل کند و به ایجاد فضایی برای دیالوگ بین ادیان و فرهنگ‌ها کمک کند.

از سوی دیگر، انسان کامل می‌تواند تأثیرات عمیقی بر سلامت روان افراد داشته باشد. سیر و سلوک عرفانی که به دنبال دستیابی به کمال و انسان کامل است، می‌تواند به کاهش استرس و اضطراب کمک کند و به افزایش رضایت از زندگی منجر شود. این تأثیرات مثبت می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در بهبود کیفیت زندگی و سلامت روان افراد عمل کند.

با این حال، چالش‌ها و موانعی نیز در مسیر ترویج مفهوم انسان کامل وجود دارد. موانع فرهنگی و اجتماعی می‌تواند به عنوان یک چالش جدی در مسیر ترویج آموزه‌های انسانی و اخلاقی عمل کند. برای غلبه بر این چالش‌ها، نیاز به راهکارهایی مؤثر داریم که شامل تقویت روحیه معنوی و اخلاقی در جامعه، ترویج آموزه‌های انسان کامل از طریق رسانه‌ها و آموزش و پرورش، و ایجاد فضایی برای دیالوگ بین ادیان و فرهنگ‌ها می‌شود.

در نهایت، می‌توان گفت که انسان کامل به عنوان یک مفهوم کلیدی در عرفان اسلامی و دیگر عرفان‌ها، می‌تواند به عنوان یک الگو برای رشد و تعالی انسان‌ها عمل کند و به ایجاد یک جامعه سالم و متعالی کمک نماید. با توجه به چالش‌ها و موانع موجود، نیاز به اقدامات مؤثری برای ترویج این مفهوم در جامعه احساس می‌شود. این اقدامات می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در ارتقاء روحیه معنوی و اخلاقی افراد در جامعه عمل کند و به بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه منجر شود.

به طور کلی، مفهوم انسان کامل می‌تواند به عنوان یک منبع الهام‌بخش برای فرد و جامعه عمل کند و به عنوان یک الگو در مسیر سیر و سلوک عرفانی و زندگی روزمره مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- ۱) عزیزاده، مهسا. (۱۴۰۲). بررسی ابعاد مختلف انسان کامل در اندیشه اسلامی. مجله عرفان اسلامی، ۱۵(۲)، ۱۲۳-۱۴۰.
- ۲) فلاحی، محمد (۱۴۰۳). انسان کامل و الگوهای مثبت در جامعه. پژوهش‌های عرفانی، ۱۲(۲)، ۷۸-۹۰.
- ۳) خسروی، علی (۱۴۰۱). تجلی انسان کامل در اندیشه‌های عرفانی. مجله عرفان و علوم انسانی، ۷(۱)، ۶۷-۸۲.
- ۴) خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴). انسان شناسی اسلامی به مثابه انسان شناسی اجتماعی. پژوهش‌های تربیت اسلامی، شماره اول، ۱۵۷-۱۸۴.
- ۵) سلیمی، مهدی (۱۴۰۳). ابعاد وجودی انسان کامل و تأثیر آن بر سیر و سلوک. فلسفه و عرفان، ۱۱(۲)، ۴۵-۶۰.
- ۶) سهرابی فر، محمدتقی (۱۳۹۴). چیستی انسان در اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۷) طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۶ ق). نهایت الحکمه. قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۸) ----- (۱۴۱۷ ق). بدایه الحکمه. قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۹) ----- (۱۳۸۶). تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۰) ربیعی، شمس الدین. (۱۳۶۳). خلقت و خلافت آدم در میزان. برگرفته از سخنان علامه طباطبایی در تفسیر المیزان. تهران: نور فاطمه.
- ۱۱) فکوهی، ناصر. (۱۳۹۱). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نی.
- ۱۲) کبیر، یحیی. (۱۳۸۴). فلسفه انسان‌شناسی از نگاه حکمت برتر. فرهنگ مدیریت، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۶۸-۱۴۳.
- ۱۳) نجفی، محمد. (۱۴۰۱). تأثیرات انسان کامل بر سیر تکامل انسانی. مجله عرفان و فلسفه، ۱۰(۲)، ۷۸-۹۲.